

## بدل یا جمله‌واره قیدی جابه‌جا شده؟ و چند نکته دیگر درباره بدل

مجید باغینی‌پور

### مقدمه

در این مقاله نخست با بررسی جمله‌واره‌های غیرمحدودکننده، «که - دار» به طرح و بحث این سؤال خواهیم پرداخت که آیا این جمله‌واره‌ها بدل‌اند یا جمله‌واره قیدی جابه‌جا شده؟ در بخش دوم تحت عنوان توجه‌گردانی، به بدل از منظر شناختی خواهیم پرداخت و با توجه به اینکه انسان ظرفیت محدودی برای پردازش اطلاعات دارد و در هر زمان می‌تواند فقط مقدار کمی اطلاعات را پردازش کند و افراد سعی می‌کنند در حد امکان صرفه‌جویی شناختی کنند، نقش ساختهای بدلی را از این بعد بررسی خواهیم کرد. در این بین به نقش بدل در حفظ توجه مخاطب هم خواهیم پرداخت. بخش سوم، به ترجمه بدل و بخش چهارم به بررسی رفتار ساخت بدل در برخی ساختهای نحوی خاص اختصاص دارد. در پایان به طرح این پیشنهاد می‌پردازیم که با توجه به یافته‌های این مقاله بهتر است قبل و بعد از جمله‌واره‌های غیر محدودکننده «که - دار» ویرگول گذاشته شود.

### ۱ جمله‌واره‌های غیرمحدودکننده که - دار: بدل یا جمله‌واره قیدی جابه‌جا شده؟

راندولف کوئرک و دیگران (۱۹۸۷: ۱۲۳۹) بر این باورند که «توصیف آنگاه محدودکننده است که مرجع هسته، عضوی از طبقه‌ای باشد که تنها از طریق توصیف ارائه شده قابل شناسایی باشد... اما مرجع عبارت اسمی ممکن است منحصر به فرد باشد یا اینکه عضوی از طبقه‌ای باشد که به گونه‌ای مستقل قابل شناسایی باشد... هر نوع توصیفی که بر چنین هسته‌ای اعمال گردد، اطلاعات

اضافه‌ای است که برای شناسایی الزامی نیست، و چنین اطلاعات اضافه‌ای را غیرمحدودکننده می‌نامیم»، مثل:

Mary Smith, *who is in the corner*, wants to meet you.

اسامی جنس (generic nouns) هم با جمله‌واره‌های غیرمحدودکننده توصیف می‌شوند:

The giant panda, *which is to be found in the remote parts of China*, lives exclusively on bamboo shoots.

به جمله (۱) برگرفته از دوستی خاله خرسه نوشته محمدعلی جمالزاده به نقل از شریعت (۱۳۶۸: ۹۹) و جمله (۲)، همان جمله با کمی تغییر، دقت کنید:

(۱) سردار روسی محض ترس چشم اهالی قصبه و اطراف، که با روسها خوب تا نمی‌کردند، حکم کرده بود که تیربارانش کنند.

(۲) سردار روسی از اهالی قصبه و اطراف، که با روسها خوب تا نمی‌کردند، مواد غذایی می‌خرید.

هر دو جمله‌واره ظاهراً از نوع جمله‌واره (بند)های موصولی غیرمحدودکننده هستند. «بند موصولی از جمله وابسته‌های پسین است که به دنبال هسته گروه اسمی می‌آید و بر حسب آنکه توصیفی (محدودکننده) (restrictive) یا توضیحی (غیر محدودکننده) (nonrestrictive) باشد هسته را توصیف می‌کند یا توضیحی درباره آن می‌دهد. این دو نوع بند موصولی به ترتیب در جملات ۱ و ۲ قابل تشخیص هستند:

(۱) دانشجویی که به شیراز رفته بود برایم نامه‌ای نوشت.

(۲) پدرم، که به شیراز رفته بود، برایم نامه‌ای نوشت.

با توجه به ممیزه‌های [± معرفه، ± مشخص، ± مصداق خاص] می‌توان هسته گروه اسمی‌ای را که بند توضیحی به دنبال آن می‌آید به انواع زیر تقسیم کرد:

(۱) [+ معرفه + مشخص + مصداق خاص]

پدرم، که به مسافرت رفته بود، بازگشت.

(۲) [- معرفه - مشخص - مصداق خاص]

در دنیای امروز، کتاب، که بهترین دوست انسان است، مورد بی‌مهری قرار گرفته است.» (عباسی

۱۳۷۴: ۱۴۷-۱۴۸)

ارژنگ (۱۳۷۴: ۱۵۶-۱۵۷) در بحثی با عنوان گونه‌های دیگر از جمله‌های پیرو با ذکر مثالی آورده است: گلی که چیدم پژمرد. (جمله مرکب): این گونه پیروها را که درباره اسم یا ضمیری توضیحی می‌دهند، و وابسته آن هستند پیرو موصولی می‌نامیم ... در این مثال اسمی که پیرو موصولی گرفته، یک اسم عام است و بین این اسم و جمله موصولی، «ی» آمده است. حال به مثالهای زیر توجه کنید:

پرویز که دوست من است، دیشب مهمان بود.  
بردارم فریدون که تازه از سفر آمده، هدیه باارزشی برای من آورده است.  
استاد ما که بسیار مهربان است، شاعر توانایی است.  
مرغ خوشخوان که بسیار نایاب است دیر به دام می‌افتد.

در مثالهای بالا که اسم، اسم خاص است و یا اسم عامی است که صفتی یا مضاف‌الیهی به همراه دارد، قبل از پیرو موصولی، ی نیامده است. در این حال جمله موصولی تنها چگونگی اسم را بیان می‌کند و مفهوم آن را محدودتر و مشخص‌تر نمی‌کند.

استفاده از این نوع جمله‌واره غیرمحدودکننده در آثار ادبی فارسی نیز رایج بوده است:

بفرمود تا تاوان کالای زن را از خزینه بدادند، و به بوعلی الیاس، که امیر کرمان و تیز بود، نامه نوشت که ... (سیاستنامه (سیرالملوک)، به کوشش دکتر جعفر شعار، چاپخانه سپهر، چاپ سوم: ۷۶)؛ یثرب که مدینه پیغامبر است (التفهیم: ۲۲۴ به نقل از فرشیدورد: ۲۴۱)؛ ایلچی به تهنیت و مبارکی نزد نواب بنده‌پرور که آقا محمدرضا می‌باشد فرستاد (رستم‌التواریخ: ۹۲۲، تصحیح محمد مشیری به نقل از فرشیدورد: ۲۴۱)؛ و بر طارم آن، که جای عبادت ترسیان است، دری آهنین مشبک دیدم ... (سفرنامه ناصرخسرو: ۱۲)؛ خرجینکی بود - که کتاب در آن می‌نهادم - بفروختم (سفرنامه ناصرخسرو: ۱۰۹)؛ بفرمود که مساحت که قباد فرموده بود باز اندرگیرند (تاریخ بلعمی)؛ پس ازین، هم استاد حکایت کرد از عبدوس - که با بوسهل سخت بد بود - که چون بوسهل درین باب بسیار بگفت ... (تاریخ بیهقی)؛ ابراهیم را که قدم خلت او بر مفرش آتش بود در این دام آویخت و سلیمان را که زین نبوت بر کتف باد بود از این حادثه نتوانست گریخت. (گزیده مقامات حمیدی تألیف قاضی حمیدالدین بلخی، به کوشش دکتر رضا انزابی‌نژاد، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵: ۱۴۳)

این جمله‌واره «که - دار» را می‌توان فراوان در نوشته‌های معاصران دید:

بدیهی است که اگر اصول و مبانی ترجمه، که حاصل سالها تحقیق کارشناسان غربی است، به دست کسانی ترجمه شود که با روح زبان فارسی آشنایی دارند و تغییرات نامطلوب و ناروا را وارد زبان نمی‌کنند بسیار مغتنم خواهد بود. (صالح حسینی، نظری به ترجمه، انتشارات نیلوفر،

۱۳۷۵، پیشگفتار: ۱۱)؛ این نحوه بیان که امروزه در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون به حد اشباع رسیده است ناشی از شتابزدگی مترجمان و به خصوص مترجمان خبرگزاریهاست (ابوالحسن نجفی، «گلدان توسط بچه شکسته شد»، به نقل از صالح حسینی، نظری به ترجمه، پیشگفتار: ۷۹)؛ در این گفتار ما به فصل اول این کتاب یعنی «ارتباط تحریف شده»، که با زبان سروکار دارد، توجه داریم. (محمدرضا باطنی، «زبان در خدمت باطل»، درباره زبان (مجموعه مقالات)، انتشارات آگاه، ۱۳۶۷: ۹)؛ اما دکاندار که از دردرس خوشش نمی‌آمد، گفت او را نمی‌شناسد... پرده را پس زد و در یک صندوق قدیمی را باز کرد و انبوه شناسنامه‌ها را که دسته‌دسته آنجا قرار داده شده بود، نشان داد و گفت «بستگی دارد، بستگی دارد که شما چه جور شناسنامه‌ای بخواهید.» (محمود دولت‌آبادی، آینه)؛ باد ملایمی آرام‌آرام، غبار را بی‌رنگ می‌کرد و به جانب روستا که حالا در زیر پای زن، خاموش و دراز به دراز افتاده بود، می‌آورد. (علی‌اشرف درویشیان، بفرینه) به نظر می‌رسد جمله‌واره غیرمحدودکننده «که - دار» همه شرایط لازم را برای بدل واقع شدن دارد. اما دقت کنید که در جمله:

پدرم، که به شیراز رفته بود، برایم نامه‌ای نوشت.

جمله‌واره غیرمحدودکننده «که - دار» در این جمله بدل نیست، زیرا بیشتر از آنکه توضیحی اضافه درباره هسته بدل بدهد، علت نوشتن نامه را بیان می‌کند و در واقع قید جمله واقع شده است: پدرم برایم نامه‌ای نوشت زیرا که به شیراز رفته بود. از طرف دیگر در جمله:

در دنیای امروز، کتاب، که بهترین دوست انسان است، مورد بی‌مهری قرار گرفته است.

جمله‌واره غیرمحدودکننده «که - دار» در جمله زیر بدل است، زیرا توضیحی اضافه درباره کتاب می‌دهد و علت مورد بی‌مهری قرار گرفتن کتاب را بیان نمی‌کند:

؟ در دنیای امروز کتاب مورد بی‌مهری قرار گرفته است زیرا که بهترین دوست انسان است. همچنین در جمله:

آقای کوشا، که سالها در تهران زندگی کرده است، همچنان ته لهجه کرمانی خود را حفظ کرده است. جمله‌واره که سالها در تهران زندگی کرده است، جمله‌واره قیدی جابه‌جا شده‌ای است که با بیان دیگر جمله، بیشتر قید بودنش روشن می‌گردد: اگر چه آقای احمدی سالها در تهران زندگی کرده است، اما همچنان ته لهجه کرمانی خود را حفظ کرده است.

در جمله:

پس فرمود که به قلعه اردهن که محکمترین قلاع روی زمین است بردم و به والی سپردم (سیرت جلال‌الدین منکبرنی)

جمله‌واره که محکمترین قلاع روی زمین است بنا به ملاکی که بیان شد ساختی بدلی است ولی در جمله زیر:

با محمد میرزا که نیز سالک مسالک عرفان بود ارتباطی حاصل نمودم (خلسه)  
جمله‌واره غیرمحدودکننده که نیز سالک مسالک عرفان بود بدل نیست زیرا بیشتر از آنکه توضیحی اضافه درباره هسته بدل بدهد علت ارتباط حاصل نمودن را شرح می‌دهد و جمله‌واره قیدی جابه‌جا شده است. همچنین در جمله:

داماد و ساق‌دوش‌ها که در اصطلاح اهالی زامادست برادر نام دارند به بام می‌روند و داماد سه بار قند یا انار یا سیب به طرف عروس و قافله‌اش می‌اندازد (جلال‌آل‌احمد، اورازان، انتشارات فردوس، ۱۳۷۳: ۵۴)

جمله‌واره غیرمحدودکننده که در اصطلاح اهالی زامادست برادر نام دارند بدل است اما در جمله: بی‌بی، که سن و سالی ازش گذشته بود و مویی سفید کرده بود، بین زنهای همسایه و قوم و خویشها به پختگی و آداب‌دانی و سلیقه معروف بود (هوشنگ مرادی کرمانی، «سماور»، به نقل از عمران صلاحی، طنزآوران امروز ایران) جمله‌واره غیرمحدودکننده که سن و سالی ازش گذشته بود و مویی سفید کرده بود بدل نیست و جمله‌واره قیدی جابه‌جا شده است.

آنچه گفته شد به این معناست که جمله‌واره‌های غیرمحدودکننده «که - دار» از نظر نحوی یک نوع‌اند، اما به لحاظ معنایی/کاربردشناختی و در واقع در سطح سخن (discourse) بر دو نوع‌اند:

(۱ بدلی، ۲) قیدی. به متن کامل یک پاراگراف از داستان «سماور» مرادی کرمانی توجه کنید:  
بی‌بی و چند تا از همسایه‌ها پول گذاشته بودند رو هم تا برای دختر طاهره‌خانم چشم‌روشنی درست و حسابی و چشمگیری بخرند. دختر طاهره‌خانم عروس شده بود و ما را هم دعوت کرده بودند. حقش بود که برایش چیز به درد بخوری ببریم. بی‌بی، که سن و سالی ازش گذشته بود و مویی سفید کرده بود، بین زنهای همسایه و قوم و خویشها به پختگی و آداب‌دانی و سلیقه معروف بود. روی همین حساب مأمور شد، که پیش از خریدن چشم‌روشنی به بهانه‌ای برود خانه عروس، سر و گوشه‌ی آب بدهد و ببیند چه چیزی کم و کسر دارند تا همان چیز را بخرند. او هم چادرش را انداخته بود سرش و رفته بود خانه عروس، حرف توی حرف آورده بود و یواش یواش دستگیرش شده بود که عروس اگر سماور خوب و خوشگلی داشته باشد، بد نیست. این بود که بی‌بی «مادر خرج» شد و از هر کس به قدر وسعش پولی گرفت. خودش هم پول گذاشت و صبح روز پاتختی عروس، با کوکب‌خانم و زن برادرش و اکرم‌خانم کفش و کلاه کردند و رفتند بازار. مرا هم دنبال خودشان انداختند و بردند. دقت کنید آنچه با حروف سیاه چاپ شده است، تماماً به این دلیل رخ

داده است که بی‌بی سن و سالی ازش گذشته بود و مویی سفید کرده بود. پس محتوای جمله‌واره غیر محدودکننده «که - دار» توضیح اضافه‌ای درباره بی‌بی نیست بلکه دلیل رخ دادن آن چیزی است که در ادامه پاراگراف رخ داده است و در واقع جمله‌واره قیدی جابه‌جا شده است. اما در پاراگراف زیر از اورازان، آنچه در ادامه آمده است به دلیل محتوای جمله‌واره «که - دار» نیست و محتوای جمله‌واره توضیح اضافه‌ای درباره داماد و ساقدوش‌هاست:

صد قدمی خانه داماد قافله می‌ایستد. داماد و ساقدوش‌ها که در اصطلاح اهالی زامادست برادر نام دارند به بام می‌روند و داماد سه بار قند یا انار یا سیب به طرف عروس و قافله‌اش می‌اندازد. اگر به عروس خورد یا از بالای سرش گذشت معتقدند که داماد در شب زفاف موفق خواهد بود وگرنه فال بد می‌زنند. صد قدم فاصله چندانی نیست و معمولاً همه دامادها موفق‌اند. بعد عروس را پیش می‌آورند و دم خانه داماد می‌رسانند. پدر داماد یا ولی او قرآن بر می‌دارد و سوره‌هایی از آن می‌خواند و قرآن را دور سر عروس می‌گرداند. بعد عروس را بغل می‌زند و پیاده می‌کند. . .

## ۲ توجه‌گردانی: جنبه‌ای شناختی از کاربرد بدل

از بعد شناختی نیز این مسئله قابل بررسی است و در واقع تأییدی است بر این امر که برخی جمله‌واره‌های غیرمحدودکننده «که - دار» بدل‌اند و برخی جمله‌واره‌های قیدی. نگارنده (۱۳۸۴ ب، ۱۳۸۵) به ترتیب به بهره‌گیری از ساخت بدل جهت برقراری تعادل بین احساس و عقل در مقام یکی از مهارت‌های شناختی انسان، و ایجاد وقفه در مسیر نقشه شناختی با بهره‌گیری از ساختهای میان‌افزود از جمله بدل پرداخته است. در تعیین این که جمله‌واره محدودکننده «که - دار» بدل است یا جمله‌واره قیدی، این احساس در ما ایجاد می‌شود که میزان توجه‌گردانی در جمله‌ای که جمله‌واره‌اش را بدل دانستیم، بیش از جمله‌ای است که جمله‌واره‌اش را از نوع قیدی دانستیم. می‌دانیم که ذهن انسان دلمشغول علاقه‌هاست و علاقه‌ها بر سر توجه انسان به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و توجه عبارت است از تمرکز قوای ذهنی بر یک محرک یا عمل خاص و فراختای توجه عبارت است از تعداد اجزاء یا اشیاء متحرکی که در یک لحظه نشان دادن آن می‌توان ادراک نمود. معنای فرعی این واژه نیز مقدار زمانی است که فرد می‌تواند به توجه در چیزی ادامه دهد (خرازی و دولتی ۱۳۷۵). در واقع، توجه عبارت است از پرداختن به جنبه‌ای از محیط و نادیده گرفتن سایر جنبه‌های محیط. به نظر می‌رسد که فرایند توجه‌گردانی از دو طریق رخ می‌دهد: ۱) ذهن به جنبه‌ای می‌پردازد که ارتباط چندانی به جنبه‌های محیط ندارد و در واقع حواس انسان پرت می‌شود، ۲) ذهن انسان تحت سلطه شناختی (که در قشر خاکستری مخ واقع شده است) موقتاً به جنبه‌ای می‌پردازد که به جنبه‌های محیط چندان هم بی‌ربط نیست ولی به هر حال وقفه‌ای

حادث می‌شود. این مورد دوم همان است که به هنگام درج میان‌افزودها، و از جمله جمله‌واره‌های غیر محدودکننده «که - دار»، واقع می‌شود. در واقع، توجه عبارت است از حفظ علاقه به موضوعی و تدبیر عوامل بازدارنده دیگر. گفتیم که ذهن انسان دلمشغول علاقه‌هاست و علاقه‌ها بر سر توجه انسان به رقابت با یکدیگر می‌پردازند چرا که محیط آینده از جنبه‌هایی است که ذهن ما را به سمت خود جلب می‌کنند. اما ذهن انسان به نوعی با محدودیت در پردازش اطلاعات، حداقل به لحاظ زمانی، روبروست و بنا بر نظریه صرفه‌جویی شناختی «انسان ظرفیت محدودی برای پردازش اطلاعات دارد و در هر زمان می‌تواند فقط مقدار کمی اطلاعات را پردازش کند. لذا افراد سعی می‌کنند تا حد امکان صرفه‌جویی شناختی (یعنی ذخیره‌سازی اطلاعات تا حد امکان به صورت فشرده و بی‌زحمت) کنند یعنی از روشهای میانبر و فنون اکتشافی استفاده نمایند تا مسائل دشوار دآوری، تصمیم‌گیری و اسناد را ساده کنند» (خرازی و دولتی ۱۳۷۵). به این علت انسان بر جنبه‌ای از محیط تمرکز می‌کند و جنبه‌ای را موقتاً نادیده می‌گیرد تا کیفیت پردازش اطلاعات را بالا ببرد. این مهم از طریق توجه‌گردانی انجام می‌شود و ساخت بدلی یکی از کارآمدترین و اقتصادی‌ترین شیوه‌های توجه‌گردانی است. باید این نکته را هم در نظر داشت که گوینده/نویسنده به هنگام سخن گفتن/نوشتن اوضاع و شرایط را به نمایش می‌گذارد و مخاطب را دعوت می‌کند تا: (۱) درباره اوضاع و شرایط به تأمل بپردازد، (۲) اوضاع و شرایط را سبک و سنگین کند و به ارزش‌گذاری آن اقدام کند، (۳) به اوضاع و شرایط پاسخ درخور دهد. به نظر می‌رسد استفاده از جمله‌واره‌های غیر محدودکننده «که - دار» حاصل این نگرانی گوینده/نویسنده باشد. البته باید متذکر شد که ساخت بدل در حفظ توجه نیز بسیار بااهمیت است. بدل در فرایند جلب توجه، حفظ توجه، و رهاسازی توجه نقش دارد (دوگانجی و پورجیز ۱۹۹۰)، اما در مرحله دوم، یعنی حفظ توجه، نقش پررنگ‌تری دارد، زیرا با ارائه درنگی درخور امکان پردازش بیشتر اطلاعات را فراهم می‌سازد و این مهم در حالی انجام می‌گیرد که این درنگ لطمه جدی به حرکت رو به جلوی جمله نزده است. مثلاً به جمله زیر دقت کنید:

“Nixon gave a beautiful Cadillac to Brezhnev, who was the leader of the USSR.”

شونده، بخش اول (Nixon gave a beautiful Cadillac to Brezhnev) را می‌شنود و گوینده با ارائه جمله‌واره غیر محدودکننده (who was the leader of the USSR) با ارائه درنگی درخور ضمن حفظ توجه شونده امکان پردازش بیشتر اطلاعات را فراهم می‌سازد. امید

است در آینده‌ای نزدیک و تحت عنوان «مدیریت توجه» با بهره‌گیری از روش‌های تجربی، بیشتر به نقش ساخت بدل از بعد شناختی پردازیم.

### ۳ ترجمه بدل

یکی از زمینه‌هایی که استفاده از جمله‌واره غیرمحدودکننده «که - دار» بعضاً اجتناب‌ناپذیر می‌شود، ترجمه برخی ساختارها از انگلیسی به فارسی است. در این بخش، نخست نمایی کلی از برخورد مترجمان با ساختهای بدلی ارائه می‌شود و سپس به ترجمه ساختی می‌پردازیم که مترجمان را وادار به استفاده از جمله‌واره غیرمحدودکننده «که - دار» می‌کند.

ضرورت حفظ ساخت بدل تا حد امکان به هنگام ترجمه در چیست؟ جواب حفظ درنگ ساختهای بدلی است زیرا: الف) با استفاده از بدل، توضیحات بیشتری درباره هسته می‌دهیم و از هسته بدل رفع ابهام می‌کنیم (خیامپور ۱۳۵۲)، (مشکور ۱۳۵۵)، (خانلری ۱۳۵۱)، (وزین‌پور ۱۳۵۶)، (طالقانی ۱۳۵۴)، (شریعت ۱۳۶۷)، (صادقی ۱۳۵۷). ب) بدل تأکیدی را مطرح می‌سازد (خیامپور ۱۳۵۲)، (صادقی ۱۳۵۷)، (شریعت ۱۳۶۷)، (ارژنگ ۱۳۷۴). پ) بدل سهل‌الوصول‌ترین راه برای عرضه انواع و اقسام دانش (و در واقع مدیریت دانش) بدون از دست رفتن لحظه‌ای می‌باشد (باغینی‌پور ۱۳۸۴ الف). ت) بدل در لطیف‌سازی بافت (و در واقع برقراری تعادل بین احساس و عقل) نقش دارد (باغینی‌پور ۱۳۸۴ ب). ث) بدل نوآوری و تلنگر زدن به فرایند «فکر کردن» را ممکن می‌سازد (باغینی‌پور ۱۳۸۵ ج) ساخت بدلی یکی از کارآمدترین و اقتصادی‌ترین شیوه‌های توجه‌گردانی است. و این تذکر فرشیدورد (پانوش: ۲۳۷) بسیار جالب توجه است که: چ) «البته باید دانست که اسم خاص کمتر از اسم عام و ضمیر هسته گروه اسمی قرار می‌گیرد یعنی کمتر دارای صفت و مضاف‌الیه و متمم است و به جای صفت و متمم بدل و شبه بدل می‌گیرد و یا در گروه‌های تأکیدی و همپایگی و تفسیری می‌آید. بنابراین تأکید و بدل برای اسم خاص مانند صفت و متمم است برای اسم عام. به گفته دیگر از لحاظ معنایی بدل اسم خاص در حکم صفت برای آن است.»

اکثر مترجمان به هنگام ترجمه ساختهای بدلی از ترتیب ارائه شده در ساخت بدلی انگلیسی پیروی کرده‌اند، به نمونه‌هایی از این ترجمه‌ها دقت کنید:

The origin of Mr. Razumov's record is connected with **an event** characteristic of modern Russia in the actual fact: **the assassination of a prominent statesman.**

بدل یا جمله‌واره قیدی جا به جا شده؟ و ...

سرآغاز سند آقای رازوموف با رویدادی ارتباط دارد که به واقع مشخصه روسیه جدید است: قتل سیاستمداری برجسته. (جوزف کنراد، از نگاه شرقی، ترجمه احمد میرعلایی، کتاب زمان)

For example, Suetonius told us about **Claudius the simpleton - or "pumpkinhead"**, as Seneca called him - and about **Tito, who was deservedly the delight of Rome.**

مثالی بزنم، سوتونیوس برای ما از احوال کلادیوس ابله - یا به قول سنکا «کله کدو» - تعریف می‌کند و همچنین از احوالات تیتوس که الحق والانصاف چشم و چراغ شهر رم بود. (ماشادود آسیس، خاطرات پس از مرگ براس کوباس، ترجمه عبدالله کوثری، به نقل از مترجم، شماره ۴۰: ۸۲)

...while at the lectern, **Judith Clyde, an ageless blonde in aqua rayon**, with large, flat cheeks stained a beautiful candy pink and two bright eyes baking in the blue lunacy behind a rimless pince-nez, presented the speaker.

و پشت تریبون جودیت کلاید، بلوند جوان‌نمایی با لباسی از جنس ابریشم مصنوعی به رنگ آبی آسمانی، با گونه‌های بزرگ و تخت که رنگ صورتی آب نباتی قشنگی به آنها مالیده بود، و با دو چشم براق که در بلاهت نیلی رنگ پشت عینک پَنسی بی‌قاب داشتند کیف می‌کردند، سخنران را معرفی کرد. (ولادیمیر ناباکوف، پنین، ترجمه رضا رضایی، به نقل از مترجم، شماره ۱۰۲: ۴۳)

For a while these reveries provided an outlet for his imagination; they were a **satisfactory hint of the unreality of reality, a promise that the rock of the world was founded securely on a fairy's wing.**

تا مدتی این رؤیاها مفری برای تخیل او بود؛ اشاره رضایت‌بخشی به غیر واقعیت و واقعیت، نویدی که سنگ شالوده دنیا بر بال پریان استوارگشته است. (اسکات فیتس جرال، گتسبی بزرگ، ترجمه کریم امامی: ۱۳۱)

و برخی مترجمان ساخت بدلی را در جایی دیگر جبران کرده‌اند:

The fact that my attitude to this same suggestion underwent a change

over the following days ... is no doubt substantially attributable to ... the arrival of Miss Kenton's letter.

اما در طول چند روز بعد نظرم راجع به آن پیشنهاد تغییر کرد...؛ علت این امر هم مسلماً آن بود که ... نامه‌ای از میس کنتن دریافت داشتم. (بازماندهٔ روز، ترجمهٔ نجف دریابندری، به نقل از مترجم، شمارهٔ ۴۴: ۱۲۳)

توصیه می‌شود برای حفظ درنگ ساخت بدلی با اندکی تغییر و کمک گرفتن از بافت زبانی، جمله را به شیوه‌ای ترجمه کنیم تا این درنگ از دست نرود. مثلاً می‌توان ترجمه را با اعمال حداقل تغییر - مثل استفاده از بدل نما - انجام داد:

The fact alluded to above is the successful attempt on the life of **Mr. de P** —, the **President of the notorious Repressive Commission of some years ago**, the **Minister of State** invested with extraordinary powers.

رویدادی که در بالا به آن اشاره شد سوءقصدی موفق بود به جان آقای پ. رئیس چند سال پیش سازمان جنجالی سرکوب، یعنی همان وزیر کشور که از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار شده بود. (جوزف کنراد، از نگاه شرقی، ترجمهٔ احمد میرعلایی، کتاب زمان گاهی با بهره‌گیری از بافت اقلامی به جمله اضافه می‌شود:

They had difficulty in locating the sister **Catherine**.

پیدا کردن خواهر خانم ویلسن، کاترین، به زحمت میسر شده بود. (اسکات فیتس جرالدا، گتسبی بزرگ، ترجمهٔ کریم امامی: ۱۹۷)

ولی گاهی تغییرات اجباری است. مثلاً اگر امکان حفظ عبارت بدلی به دلیلی میسر نبود می‌توانیم آن را به صورت جمله‌واره ترجمه کنیم و آن را بین دو ویرگول بگذاریم و تا حدی مکث ساختهای بدلی را حفظ کنیم:

When I was fifteen, **my father** died, a **comparatively young man**.  
(From "Autobiography of Thomas Mann", in *Nobel Lectures, Literature 1901-1967*, Editor Horst Frenz, Elsevier Publishing Company, Amsterdam, 1969)

- \* وقتی تنها پانزده سال داشتم پدرم درگذشت مرد نسبتاً جوانی.
- \* وقتی تنها پانزده سال داشتم پدرم مرد نسبتاً جوانی درگذشت.
- وقتی تنها پانزده سال داشتم پدرم، که مرد نسبتاً جوانی بود، درگذشت.

I feel that this award was not made to me as a man, but to **my work - a life's work in the agony and sweat of the human spirit**- not for glory and least of all for profit, but to create out of the materials of the human spirit something which did not exist before.

احساس می‌کنم این جایزه را نه به شخص من که به آثارم - که حاصل عمری پر از عذاب و عرق‌ریزی روح آدمی است - داده‌اند، آن هم نه به قصد کسب افتخار و از آن کمتر مال بلکه به این قصد که از مصالح روح آدمی چیزی آفریده شود که پیش از آن وجود نداشته است. (خطابهٔ فاکنر به مناسبت قبول جایزهٔ نوبل، ترجمهٔ صالح حسینی، مقدمهٔ خشم و هیاهو)

Her father, a **professional tennis player**, taught her well.

- ? پدرش یک بازیکن حرفه‌ای تنیس به نحو احسن تنیس را به وی تعلیم داد.
- پدرش، که یک بازیکن حرفه‌ای تنیس بود، به نحو احسن تنیس را به وی تعلیم داد.

His house along the road, a **mansion**, drew much attention.

خانه‌اش در کنار جاده یک خانهٔ اعیانی توجه بسیاری را به خود جلب می‌کرد.  
خانه‌اش در کنار جاده، که یک خانهٔ اعیانی بود، توجه بسیاری را به خود جلب می‌کرد.

Bob's car, an **utter wreck**, died a grisly death by the side of I-75.

- ? ماشین باب، آهن‌پاره‌ای تمام عیار، کنار خیابان آی هفتاد و پنج بدجوری از هم وارفت.
- ماشین باب، که آهن‌پاره‌ای بیش نبود، کنار خیابان آی هفتاد و پنج بدجوری از هم وارفت.

The teacher, a **man everyone feared**, looked ridiculous when he smiled.

معلم، مردی که همه از او می‌ترسیدند، وقتی می‌خندید مسخره می‌شد.

گاهی استفاده از جمله‌واره غیرمحدودکننده تنها راه حل می‌نماید. مثلاً وقتی از گروه قیدی قبل از بدل استفاده شده باشد:

Norman Jones, then a student, wrote several best-sellers.

\* نرمن جونز در آن زمان دانشجو چند کتاب پرفروش تألیف کرد.  
نرمن جونز، که در آن زمان دانشجو بود، چند کتاب پرفروش تألیف کرد.  
جملات انگلیسی بالا را از کوثرک و دیگران (۱۹۸۷: ۱۳۱۴) برگرفته‌ایم.

#### ۴ رفتار بدل در برخی ساختهای خاص

الف) بدل در جملات شرطی:

ساخت بدلی گاهی توضیحی اضافه درباره بدل می‌دهد و گاهی خود شرطی را بر شرط اول می‌افزاید.

اگر دوست صمیمی ما، یعنی همان آقای فرخ‌پور، تقاضا کند کتابش را چاپ می‌کنیم.

یک شرط+ یک توضیح اضافه درباره هسته بدل:

(اگر دوست صمیمی ما تقاضا کند کتابش را چاپ می‌کنیم.+ دوست صمیمی ما آقای فرخ‌پور است.)

اگر دوستی، (البته) دوستی صمیمی، تقاضا کند کتابش را چاپ می‌کنیم.

دو شرط:

(اگر دوستی تقاضا کند کتابش را چاپ می‌کنیم.+ (البته) اگر آن دوست صمیمی باشد.)

ب) بدل در ساخت ضمیر+ جمله‌واره غیرمحدودکننده «که - دار»:

با خودم فکر می‌کردم شما که بچه جنوب هستید چرا جنوب اصلاً در آثار شما انعکاسی ندارد.

(محمد رهبر و شیما بهره‌مند، «مصاحبه با مصطفی مستور»، روزنامه شرق، ۴ و ۵ دی ۱۳۸۴)

زنش گفت: «ظرفشویی گرفته، رسولی گفت درستش می‌کنم، تو که فکر

خونه و زندگی نیستی.» (هفت‌تیرت را بکش، به نقل از سایت آفتاب

<http://aftab.ir/news/2005/jul/14/c5c1121342221.php>)

گرهارد شرودر صدراعظم آلمان که درگیر تبلیغات انتخاباتی است به همراه این کمک پیامی فرستاد

با این مضمون که: «آنها که به کمک نیاز دارند باید یک دولت قوی را شاهد باشند.» (روزنامه

همشهری، ۳۰ شهریور ۱۳۸۴)

من که تا آن روز از درختها جز انبوهی برگ در هم رفته چیزی نمی‌دیدم ناگهان برگها را جدا جدا دیدم. (رسول پرویزی، «قصه عینکم»، به نقل از شریعت ۱۳۶۸: ۸۴)

غلامرضا ارژنگ (۱۳۷۴: ۱۵۶-۱۵۷) در توضیح پیرو موصولی در جمله گلی که چیدم پژمرد آورده است: در این مثال اسمی که پیرو موصولی گرفته، یک اسم عام است و بین این اسم و جمله موصولی ی آمده است. اما در جملاتی مثل استاد ما که بسیار مهربان است، شاعر توانایی است ... اسم، اسم خاص است و یا اسم عامی است که صفتی یا مضاف‌الیهی به همراه دارد، قبل از پیرو موصولی ی نیامده است. در این حال جمله موصولی تنها چگونگی اسم را بیان می‌کند و مفهوم آن را محدودتر و مشخص‌تر نمی‌کند. ولی اگر بخواهیم مفهوم را محدودتر و مشخص‌تر کنیم، باید بین گروه اسمی و پیرو موصولی ی بیاوریم:

گل نسترنی که در خانه ما روئیده، بسیار خوشبو است.

فریدونی که من می‌شناسم بسیار زیرک است.

پرویز که دوست من است، دیشب مهمان بود.

برادرم فریدون که تازه از سفر آمده، هدیه باارزشی برای من آورده است.

استاد ما که بسیار مهربان است، شاعر توانایی است.

مرغ خوشخوان که بسیار نایاب است دیر به دام می‌افتد.

در مثالهای بالا که اسم، اسم خاص است و یا اسم عامی است که صفتی یا مضاف‌الیهی به همراه دارد، قبل از پیرو موصولی ی نیامده است. در این حال جمله موصولی تنها چگونگی اسم را بیان می‌کند و مفهوم آن را محدودتر و مشخص‌تر نمی‌کند.

به نظر می‌رسد افزودن ی به جملات دارای ساخت ضمیر+جمله‌واره «که - دار» مفهوم اسم را محدودتر نمی‌کند و باز هم با ارائه اطلاعات بیشتر سروکار داریم. مثلاً در جمله گل نسترنی که در خانه ما روئیده، بسیار خوشبو است، این برداشت معقول است که گل نسترنی که در خانه ما روئیده و نه بقیه گل نسترن‌ها. اما این تقابل شاید به دلیل معین بودن مرجع ضمیر از مثالهای زیر درک نمی‌شود:

شمایی که بچه جنوب هستید

تویی که فکر خونه و زندگی نیستی

آنهایی که به کمک نیاز دارند

منی که تا آن روز از درختها جز انبوهی برگ در هم رفته چیزی نمی‌دیدم

و البته این عدم تقابل را در غیر ضمیر هم شاهدیم:

شوفر سومی که تا آن وقت همه‌اش چرت زده بود و چیزی نگفته بود کاکا سیاه براق گنده‌ای بود که گل و لجن باتلاق رو پیشانی و لپ‌هایش نشسته بود. (=شوفر سوم که تا آن وقت همه‌اش چرت زده بود و چیزی نگفته بود) (صادق چوبک، «چرا دریا توفانی شده بود»)

## ۵ علائم سجاوندی و جمله‌واره غیرمحدودکننده که - دار

هر چند معمولاً بهره‌گیری از علائم سجاوندی تا حدی سلیقه‌ای است، اما پیشنهاد ما این است که با توجه به مکثی که قبل و بعد از جمله‌واره غیرمحدودکننده «که - دار» وجود دارد برای یکدستی و هماهنگی بیشتر قبل و بعد از جمله‌واره غیر محدودکننده «که - دار» از ویرگول استفاده شود.

## کتابنامه

- ارژنگ، غلامرضا، ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی. نشر قطره.
- باغینی‌پور، مجید، ۱۳۸۴ الف. «بدل یا وصف؟»، مجله زبان‌شناسی، ش ۳۹.
- باغینی‌پور، مجید، ۱۳۸۴ ب. «ساختهای بدلی و لطیف‌سازی بافت»، مجله زبان‌شناسی، ش ۴۰.
- باغینی‌پور، مجید، ۱۳۸۵. «شناخت، زبان و بدل: از نقشه شناختی تا توانش‌گزینی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۴۱ و ۴۲.
- خانلری، پرویز، ۱۳۵۱. دستور زبان فارسی. بنیاد فرهنگ ایران.
- خرازی، علینقی (کمال) و رمضان دولتی، ۱۳۷۵. واژه‌نامه علوم شناختی در شکل الکترونیکی «واژگان توصیفی»، فصل چهارم از کتاب راهنمای روان‌شناسی شناختی و علم شناخت. (موجود در شبکه اینترنت خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۵۲. دستور زبان فارسی. انتشارات دانشگاه تبریز.
- شریعت، محمدجواد، ۱۳۶۷. دستور زبان فارسی. انتشارات اساطیر.
- شریعت، محمدجواد، ۱۳۶۸. آیین نگارش. انتشارات اساطیر.
- صادقی، علی‌اشرف (و غلامرضا ارژنگ)، ۱۳۵۷. دستور زبان فارسی. انتشارات آموزش و پرورش.
- طالقانی، سیدکمال، ۱۳۵۴. اصول دستور زبان فارسی. انتشارات مشعل.
- عباسی، آریتا، ۱۳۷۴. «بند موصولی و مشخص‌سازی گروههای اسمی در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۲۳ و ۲۴.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۷۵. گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی. انتشارات امیرکبیر.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۵۵. دستورنامه. انتشارات شرق.
- وزین‌پور، نادر، ۱۳۵۶. دستور زبان فارسی. انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب.

DeGangi, G., and S. Porges, 1990. *Neuroscience Foundations of Human Performance*.  
Rockville, MD: American Occupational Therapy Association.

Quirk, Randolph et al., 1987. *A Comprehensive Grammar of the English Language*.  
London: Longman.